

اقتصاد سياسي بين المللي پونوگرافي

شيدا جفريز

ترجمه ي رسول قنبري



صنعت پورنوگرافی،^۱ سکوی پرتاب به‌هنجارسازی^۲ معاصر صنعت روابط جنسی در غرب است؛ همان جایی که رشد قابل توجهی در سراسر این بخش [از صنعت روابط جنسی] آغاز شد. در انقلاب جنسی و ضدفرهنگی دهه‌ی ۱۹۷۰ تحت عنوان «عصیان‌گری»^۳ و آزادی‌بخشی (Jeffreys, ۱۹۹۰/۹۱) از این صنعت دفاع شد، اکنون دیگر به صنعتی بسیار سودآور تبدیل شده است و جریان اصلی درآمد شرکت‌های بزرگ را تأمین می‌کند. پایه و اساس این صنعت، استفاده‌ی جنسی از دختران و زنان جوانی است که بی‌خانمانی و سابقه‌ی سوءاستفاده‌ی جنسی یا قاچاق انسان، آسیب‌پذیرشان کرده است. اما سود این صنعت عاید کسانی نمی‌شود که بیش‌ترین آسیب را از آن می‌بینند. این آسیب‌ها به واسطه‌ی به‌هنجارسازی پورنوگرافی در بین فرهنگ‌های عامیانه از طریق سرگرمی، ورزش، موسیقی و صنایع مد، از دیده‌ها پنهان شده‌اند (Jeffreys, ۲۰۰۵). پورنوگرافی، صنعت سکس را باب‌روز ساخته است. این صنعت برای استریپ کلاب‌ها^۴ که با نام «پورنوگرافی زنده» نیز شناخته می‌شود و در نهایت برای فاحشه‌خانه‌ها و دیگر اشکال فحشا مشتری دست‌وپا کرده است. دو برابر شدن درصد مردانی که در ۱۰ سال اخیر در انگلستان از زنان برای فحشا استفاده می‌کنند، به به‌هنجارسازی استثمار جنسی تجاری زنان نسبت داده شده است که به‌واسطه‌ی پورنوگرافی و استریپ کلاب‌ها ممکن شده است (Ward and Day, ۲۰۰۴). در این مبحث، گسترش و جهانی‌سازی این صنعت و آنچه را که در تولید آن دخیل است بررسی خواهیم کرد.

^۱ تمامی زیرنویس‌ها از من است. از دوست گرانقدرم «ستویل سلیمانی» به‌خاطر کمک در فهم چند جمله متشکرم. (مترجم)

^۲. normalization

^۳. transgressive

^۴. strip clubs

نظریه‌ی فمینیستی و پورنوگرافی

مخالفت فمینیستی با پورنوگرافی در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ در اوج خود بود و نیرویی انگیزشی برای جنبش‌های زنان فراهم کرد. این مخالفت در پاسخ به عدم‌سانسور پورنوگرافی که در به‌اصطلاح انقلاب جنسی^۱ دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شکل گرفته بود گسترش یافت (Jeffreys, ۱۹۹۰/۹۱). منتقدان فمینیستی، انگیزه‌های به‌هنجارسازی که پورنوگرافی را صرفاً رابطه‌ی جنسی یا نمایش می‌نامید، و هرگونه تلاش برای محدود کردن تولیداتش را «سانسور» و تهدیدی برای آزادی بیان می‌دانست، رد می‌کردند. استدلال آن‌ها این بود که پورنوگرافی دی‌ان‌ای^۲ سلطه‌ی مردانه را فراهم می‌کند و کتلین بری^۳ پورنوگرافی را به‌مثابه پروپاگاندای نفرت از زنان توصیف کرد (Barry, ۱۹۷۹). پورنوگرافی به چشم خشونت علیه زنان نگریسته می‌شد، آن‌هم به دلیل رفتاری که با دختران و زنان در فرآیند تولید پورنوگرافی صورت می‌گرفت، هم‌چنین نقشه‌ی راهی تلقی می‌شد که زمینه‌ی خشونت جنسی علیه زنان را برای مردان آماده می‌کرد و به آن‌ها می‌آموخت زنان را عاشق و سزاوار سوءاستفاده ببینند (Dworkin, ۱۹۸۱). در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰، چنین به نظر می‌رسید که اپوزیسیون فمینیستی چه‌بسا دستورالعمل‌های مبارزه با پورنوگرافی را به ثمر برساند که در ایالات متحده به‌همت نظریه‌پردازان رادیکال فمینیست، آندریا دورکین^۴ و کاترین مک‌کینون^۵، شکل گرفته بود و به زنان این امکان را می‌داد که کیفرخواستی مدنی علیه تولیدکنندگان پورنوگرافی

۱. sexual revolution

۲. DNA

۳. نویسنده‌ی کتاب‌هایی چون Female sexual slavery و The prostitution of sexuality

۴. Andrea Dworkin نویسنده کتاب‌هایی همچون Pornography: Men و Woman Hating Possessing Women

۵. Catharine MacKinnon؛ نویسنده کتاب‌هایی چون Toward a Feminist Theory of state و Are women human?

مطرح سازند. زنانی که در روند تولید پورنوگرافی آسیب می‌دیدند یا از پورنوگرافی علیه آن‌ها استفاده می‌شد، می‌توانستند علیه سازندگان و توزیع‌کنندگان این آثار شکایت کنند (MacKinnon and Dworkin، ۱۹۹۷). اما، برای تخریب بسیاری از کسانی که علیه پورنوگرافی مبارزه می‌کردند، دفاعی فمینیستی از پورنوگرافی رشد یافت که دقیقاً استدلال لیبرال‌های طرفدار آزادی بیان مردان و تولیدکنندگان مرد را منعکس می‌کرد، مبنی بر اینکه این تولیدات، شکلی از «بیان» است که باید از آن دفاع شود تا مبادا سانسور اجازه یابد پایه‌های آزادی سیاسی در آمریکا را به لرزه درآورد (MacKinnon، ۱۹۹۳). این قوانین با اتحاد گروه‌های آزادی‌های مدنی و فمینیست‌هایی که رویکرد آزادی بیان را پذیرفته بودند، با موفقیت به چالش کشیده شد و هرگز نیز به مرحله‌ی اجرا نرسید.

از اواسط تا اواخر دهه ۱۹۸۰، انجمن‌ها و فعالیت‌های فمینیستی در غرب با آنچه که برخی «جنگ‌های جنسی» می‌نامیدند دچار شکاف شد و طی آن فمینیست‌های ضدخشونت فمینیستی^۱ که با استثمار جنسی زنان مخالف بودند و خواستار تحول کامل اصل برتری مردان در تمایلات جنسی سلطه‌گر/مطیع بودند به شدت توسط دسته‌ی دیگری که مبلغ «آزادی جنسی»^۱ بودند که پایه و اساس تمایلات جنسیتی ایجاد شده توسط قدرت مردانه بود مورد مخالفت واقع شدند (Jeffreys، ۱۹۹۰/۹۱). شکاف بین این دیدگاه‌های متفاوت در مورد تمایلات جنسی بسیار وسیع بود و اردوگاه آزادی جنسی با قدرت^۲ توسط مردان لیبرال و تولیدکننده‌ی پورنوگرافی در جریان رسانه‌ای و فرهنگی اصلی حمایت می‌شد و در نهایت در دهه‌ی ۱۹۹۰ مبارزات ضد پورنوگرافی فمینیستی نیروی حرکتی خود را از دست داد. بنابراین دگرذیسی پورنوگرافی به جریان اصلی و بسیار سودآور صنعت در دهه‌ی ۱۹۹۰، توانست بدون مواجهه با موانع چندانی،

۱. feminist anti-violence feminists

که شامل اعتصابات و اعتراضاتی می‌شدند که مشخصه‌های دو دهه‌ی گذشته بودند، پای بگیرد.

آثار لورا کپینیس،^۱ که در دانشگاه نورث‌وسترن^۲ دروس مربوط به رادیو، تلویزیون و فیلم تدریس می‌کند، نمونه‌ی خوبی از رویکرد آزادی/آزادی بیان جنسی است (Kipnis, ۲۰۰۳). دفاع مشتاقانه وی از پونوگرافی بسیار گسترده است. او به پونوگرافی به‌عنوان یک صنعت نگاه نمی‌کند، یا باور ندارد که در تولید پونوگرافی تمام کارها در قبال زنان و دختران به‌صورت واقعی اتفاق می‌افتد. او پونوگرافی را «فانتزی» و بخش مهمی از «فرهنگ» می‌پندارد: «پونوگرافی یکی از اشکال بیان فرهنگی است، و هرچند که خشونت‌آمیز و مخرب است و نقطه ضعف طرف مقابل را – با بیش از یک شیوه – هدف قرار می‌دهد؛ شکل ضرور فرهنگ معاصر ملی است (همانجا، ص. viii). این استدلال که حامیان پونوگرافی به نوعی ضدفرهنگ هستند، استدلالی ضعیف درباره شیوه‌ای است که پونوگرافی به فرهنگ غالب غرب تبدیل شده است، اما برخی هنوز به این مفهوم رمانتیک چسبیده‌اند که تولیدکنندگان پونوگرافی نه این که پرچمدار سلطه‌ی مردانه باشند بلکه در واقع «ناقض» استفاده یا دفاع آن هستند. به نظر کپینیس مخالفان پونوگرافی، «ظاهراً به‌طور کلی تحت تأثیر یک لفظ سربی تحریف‌شده‌اند، و گویا هرگز از استعاره، کنایه، یا یک نماد چیزی نشنیده‌اند – حتی فانتزی هم مفهومی بیش از حد چالش‌برانگیز به نظر می‌رسد» (همان، ص ۱۶۳). او می‌گوید حملات فمینیستی به پونوگرافی «بسیار ناامیدکننده و از نظر سیاسی مسئله‌ای غامض» است (همان، ص ۱۸۸). او چنین عنوان می‌کند که منتقدان فمینیستی، جزو طبقه‌ی متوسط و نهی شده از بروز احساساتی هستند که می‌خواهند

۱. Laura Kipnis؛ نویسنده *Men: Notes from an Ongoing* و *Against Love: A Polemic* و *The Female Thing & Investigation*

۲. Northwestern University

«مردان خودفروش (Hustler) ^۱ کم‌بها و لذات‌او» را «نابود کنند» (همانجا، ص ۱۴۸). فمینیست‌ها نباید از این بابت نگران باشند، چرا که «تخلف» خودفروش‌ها نمادین است و ارتباطی با «خشونت جنسی واقعی» ندارد (همانجا، ص ۱۵۸). در پورن «فانتزی» که کینیس از آن دفاع می‌کند، هیچ زن واقعی وجود ندارد که از نظر جنسی مورد سوءاستفاده قرار گرفته باشد.

نادین استروسن، ^۲ رئیس اتحادیه‌ی آزادی‌های مدنی آمریکا ^۳ و استاد حقوق، رویکرد مشابهی را در پیش می‌گیرد. او خود را وقف دفاع از «آزادی بیان» کرده است و پورنوگرافی را «ظهار میل جنسی» می‌نامد که برای دفاع در مقابل سانسورها حیاتی است (استروسن، ۲۰۰۰). او ادعا می‌کند که جنبش زنان، به «آزادی بیان نیرومند، به ویژه در قلمرو امیال جنسی» بستگی دارد (همان، ص ۲۹). او حتی بیش‌تر نگرانی‌های فمینیستی را نادیده می‌گیرد: «ضروری است که نیروی تخریبی ضد سکس فمینیستی- سنتی را از خط خارج کرد، پیش از اینکه تأثیرش بر روی ادراکات عمومی و سیاست‌های عمومی حتی از این نیز ویرانگرتر شود» (همان، ص ۲۹). واضح است که برای لیبرال‌های آمریکایی، مخالفت فمینیستی با پورنوگرافی به نظر قدرتمند می‌آمد، هرچند که قادر به محدود کردن یا ضربه زدن به رشد این صنعت نبود. باین‌حال، در قرن بیست‌ویکم، در واکنش به اندازه و نفوذ این صنعت و شیوه‌ای که به نظر می‌آید در حال ساختن فرهنگی است که زنان و به‌ویژه زنان جوان، طبق آن زندگی می‌کنند، شواهدی مبنی بر احیای فعالیت‌های فمینیستی و نگرانی در مورد پورنوگرافی وجود دارد (Levy، ۲۰۰۵؛ Paul، ۲۰۰۵؛ Guinn and DiCaro، ۲۰۰۷؛ Stark and Whisnant، ۲۰۰۴).

^۱ Hustler نام یک مجله پورنوگرافی نیز هست.

^۲ Nadine Strossen نویسنده کتاب *Defending pornography*

^۳ American Civil Liberties Union

در مقابل این رویکرد آزادی بیان، کاترین مک‌کینون،^۱ قبل و بعد از مرگ ناگهانی آندریا دورکین در سال ۲۰۰۵، تلاش کرد تا نشان دهد که پونوگرافی فراتر از کلمات است (MacKinnon، ۱۹۹۳)، بلکه یک عمل سیاسی است که زنان را تحت سلطه قرار می‌دهد. پونوگرافی بخش ضروری و جدایی‌ناپذیر صنعت فحشا و گونه‌های از قاچاق زنان برای استثمار جنسی است. همان‌طور که خودش توضیح می‌دهد: «در واقعیت مادی، پونوگرافی راهی است که زنان و کودکان به‌منظور استثمار جنسی قاچاق می‌شوند. برای ساخت پونوگرافی تصویری، بخش عمده‌ای از محصولات این صنعت، زنان و کودکان واقعی و نیز مردانی هستند که برای استفاده در فعالیت‌های بازرگانی جنسی، به اجاره گرفته می‌شوند. در مواد حاصل شده، سپس این افراد به سمتی سوق می‌یابند که برای استفاده‌ی جنسی به خریدارانش فروخته می‌شوند» (MacKinnon، ۲۰۰۶، ص ۲۴۷). پونوگرافی نوعی «قاچاق برده‌ی پیشرفته‌ی تکنولوژیکی» مجاز است، «چرا که قربانیان آن از نظر اجتماعی بی‌ارزش محسوب می‌شوند» (همان، ص ۱۱۲). شاید پونوگرافی با توجه به آسیب‌هایی که زنان هنگام اشتغال به این کار تجربه کرده‌اند، نوع بسیار خاص و شدیدی از فحشا باشد. این فصل به آسیب‌های فرآیند تولید و همچنین به‌طور کلی آزمون این دیدگاه می‌پردازد که پونوگرافی یک فانتزی و «بیان»^۲ بی‌ضرر و به‌لحاظ اجتماعی «عصیان‌گر»^۳ است.

۱. Catharine MacKinnon

۲. speech

۳. Transgressive، نویسنده این لغت را در جایی به معنای عصیان‌گر و در جایی به معنای خشن به کار برده است.

ارزش صنعت

اندازه و ارزش صنعت پورنوگرافی در حال حاضر، و گستره‌ای که در تجارت روزمره‌ی شرکت‌های بزرگ و صنایع سرگرمی، موسیقی و مد به خود اختصاص داده است (Jeffreys, 2005)، باید بلافاصله این شک را نسبت به هر مفهومی که می‌گوید پورنوگرافی «عصیان‌گر» است برانگیزاند، هرچند این همان ریسمانی است که مدافعانش هنوز هم به آن چنگ می‌زنند. این صنعت در حال حاضر به‌طور جدی در صفحات مربوط به کسب‌وکار روزنامه‌ها پوشش داده می‌شود. شرکت‌های پورنوگرافی مانند بناته اوزه^۱ آلمان در بورس اوراق بهادار به ثبت رسیده‌اند. محاسبه‌ی سود دقیق حاصل از صنعت بسیار سخت است، بیش‌تر به این دلیل که تنوع زیادی در اشکال استثمار جنسی وجود دارد و برخی شرکت‌ها علاقه‌ای به فاش شدن دخالت‌شان در پورنوگرافی ندارند. کتاب فردریک لین^۲، سود وقیحانه^۳ (2001)، اطلاعات مفیدی در مورد تاریخ و شیوه‌ی عمل این صنعت ارائه می‌دهد. همچنین مثال خوبی از قابل احترام شدن این صنعت زمانی است که کتاب «چه‌گونه می‌توان...»^۴ برای الهام بخشیدن به کارآفرینان پورنوگرافی توسط یک ناشر دانشگاهی جریان اصلی، راتلج^۵، منتشر شد. همانطور که وی به صورتی روان توضیح می‌دهد: «همچنان که صنعت پورنوگرافی به طور فزاینده‌ای به‌عنوان یک جریان اصلی رشد می‌کند، موانع اجتماعی برای راه‌اندازی کسب‌وکار بزرگسالان^۶ کاهش می‌یابد.» (لین، 2001، ص ۱۴۶) لین در گزارش بسیار مثبت خود درباره‌ی صنعت، در مورد این واقعیت که صنعت توسط مردان کنترل می‌شود

۱. Beate Uhse

۲. Frederick Lane

۳. Obscene Profits

۴. سری کتاب‌های how-to که به چند و چون مسائل و نحوه ورود به آن می‌پردازد.

۵. Routledge

۶. adult business

و سود به جیب مردان سرازیر می‌شود، به طرز شگفت‌آوری صریح است. بنابراین، توضیح می‌دهد: «درحالی‌که تعداد سایت‌هایی که در واقع توسط زنان اداره می‌شود، قطعاً بیش‌تر از دوتا است، با این حال احتمالاً چندان هم زیادتر نیست... تصاویر زنان و سودی که تولید می‌کنند، هنوز هم تا حد زیادی توسط مردان کنترل می‌شود... تقاضا به واسطه‌ی فروش مجموعه‌های بزرگ عکس‌های زنانی تأمین می‌شود که از فروش، درصد ناچیزی گیرشان می‌آید (البته اگر پولی پرداخت شود)» (لین، ۲۰۰۱، ص ۲۱۱). لین برآورد می‌کند که در سال ۲۰۰۱ کل ارزش این صنعت در ایالات متحده ۱۰ میلیارد دلار یا احتمالاً بین ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار بوده است (لین، ۲۰۰۱، ص. Xiv). او توضیح می‌دهد که حتی با استفاده از تخمینی کاملاً محافظه‌کارانه، درآمد صنعت پونوگرافی با آن چه که امریکایی‌ها برای رویدادهای ورزشی و اجراهای زنده موسیقی پرداخت می‌کنند برابری می‌کند.

در سال ۲۰۰۷، تاپ‌تن‌ریویوز (Top Ten Reviews)، وبسایتی که تکنولوژی وب و از جمله سیستم‌های فیلتر اینترنت را بررسی می‌کند، اطلاعات جمع‌آوری‌شده از شماری از منابع را در مورد اندازه و ارزش صنعت پونوگرافی مورد بررسی قرار داد. درآمد حاصل از پونوگرافی در آمریکا ۱۳.۳۳ میلیارد دلار تخمین زده شد، که بیش‌تر از مجموع درآمد شرکت‌های رسانه‌ای ABC، NBC و CBS است. تاپ‌تن‌ریویوز برآورد می‌کند که این صنعت در سراسر جهان ۹۷.۰۶ میلیارد دلار ارزش دارد که بیش‌تر از درآمد ۱۰ شرکت برتر فناوری اینترنتی مانند مایکروسافت، گوگل و آمازون است (Top Ten Reviews، ۲۰۰۷). در سال ۲۰۰۷ تعداد ۴.۲ میلیون وب‌سایت پورن وجود داشت که شامل ۱۲٪ از کل وبسایت‌ها و ۴۲۰ میلیون صفحه‌ی اینترنتی پونوگرافی می‌شد. فروش اینترنتی پورن به ارزش ۴.۹ میلیارد دلار تخمین زده شده بود. بیش‌ترین تعداد صفحات پونوگرافی به تفکیک کشورها در ایالات متحده با ۸،۵۰۶،۸۰۰؛ استرالیا با ۲۴۴،۶۶۱،۹۰۰؛ و پس از آن آلمان با ۲۰۰،۰۳۰،۱۰۰؛ انگلستان با ۱۰۰،۰۳۰،۸۰۰؛ استرالیا با

۵,۶۵۵,۸۰۰؛ ژاپن با ۲,۷۰۰,۸۰۰؛ هلند با ۱,۸۸۳,۸۰۰؛ روسیه با ۱,۰۸۰,۶۰۰؛ لهستان با ۱,۰۴۹,۶۰۰ و اسپانیا با ۸۵۲,۸۰۰ قرار دارد. در دانمارک، پورنوگرافی سومین صنعت بزرگ به لحاظ مالی محسوب می‌شود و ریچارد پولین (Richard Poulin) اشاره می‌کند که این کشور مهد «انقلاب جنسی»^۱ است که از پورنوگرافی سانسورزدایی کرد و طلیعه‌ی تجاری‌سازی انقیاد جنسی زنان شد (پولین، ۲۰۰۵، ص ۱۰۸). کاربران اروپایی اینترنت ۷۰ درصد از ۳۶۴ میلیون دلار را در سال ۲۰۰۱ برای پورنوگرافی پرداخت کردند (همان). تعداد عناوین پورنوگرافی هاردکور^۱ تولید شده، از ۱۳۰۰ عدد در سال ۱۹۸۸ به ۱۲۰۰۰ در سال ۲۰۰۴ و ۱۳۵۸۸ در سال ۲۰۰۵ افزایش یافت (Top Ten Reviews، ۲۰۰۷). شرکت‌های اصلی توزیع‌کننده‌ی پورنوگرافی درآمد هنگفتی کسب کردند. برای مثال، پلی‌بوی^۲ در سال ۲۰۰۶ مبلغ ۳۳۱,۱۰۰,۰۰۰ دلار آمریکا و بیثاته اوزه مبلغ ۲۷۱ میلیون دلار کسب کردند.

بخشی از صنعت که در دره‌ی سن‌فرناندو^۳ی هالیوود واقع شده است، در سال ۲۰۰۶ به ارزش یک میلیارد دلار آمریکا برآورد شده است (Barrett، ۲۰۰۷). این دره مقر اصلی شرکت‌های تولیدی این صنعت در ایالات متحده و دارای ۲۰۰ شرکت فعال است. طی ۱۵ سال گذشته، صنعت «سرگرمی‌های بزرگسالان»^۴ در این دره چهار برابر شده است، و درآمدش هم با درآمد سالانه‌ی رستوران‌ها، فست‌فودها و بارها در این منطقه برابر بود (همان). استودیوها اکثراً کوچک هستند و فیلم‌ها با هزینه‌ای بسیار کم، اغلب کم‌تر از ۲۰,۰۰۰ دلار ساخته می‌شوند. با این حال، ارزش تولیدات بزرگ‌ترین شرکت

۱. hardcore pornography

۲. Playboy

۳. Fernando Valley

۴. adult entertainment

واقع در این دره یعنی شرکت ویوید (Vivid)، در سال ۲۰۰۵ بالغ بر ۱۵۰ میلیون دلار بوده است. کارگران شاغل در تولید به‌طور متوسط سالانه ۶۱۰۰۰ دلار درآمد کسب می‌کنند. شرکت‌های کالیفرنایی این صنعت ۲۰.۰۰۰ نفر را استخدام کرده‌اند و فقط در ازای فروش فیلم‌ها ۳۱ میلیون دلار مالیات پرداخت کرده‌اند (پولین، ۲۰۰۵). با وجود این، تغییراتی در صنعت رخ می‌دهد که بنیان سود آن را تهدید می‌کند. فروش و اجاره‌ی DVDهای دارای رتبه‌ی (X (X-rated) در سال ۲۰۰۶ به میزان ۱۵ درصد کاهش یافته است، چرا که رقابت و بسایتهای اینترنتی باعث کاهش سهم بازار شده است (همان). عمده‌ی پول در صنعت پونوگرافی ایالات متحده توسط توزیع‌کنندگان به دست می‌آید، که شامل چیزهایی از قبیل پرداخت هزینه به‌ازای هر بار مشاهده (pay-per-view) و اشتراک در وبسایت‌های پورن، شرکت‌های تلویزیون‌های کابلی و ماهواره‌ای، شبکه‌های تلویزیونی بزرگسالان و هتل‌ها جمعاً به ارزش ۱.۷ میلیارد دلار است (همان). در هتل‌های آمریکایی، ۴۰ درصد از اتاق‌ها دارای امکان پونوگرافی پرداخت به ازای هر بار مشاهده هستند، که در کل ۵۰ درصد تماشای آنلاین فیلم‌ها را شامل می‌شود. ارزش این مورد ۲۰۰ میلیون دلار در سال است (همان). سود قابل توجه صنعت پونوگرافی را باید در مقابل آسیب مالی که مصرف‌کنندگان مرد متحمل می‌شوند سنجید. مطالعات سال ۲۰۰۸ توسط Helpline Insolvency در انگلستان نشان می‌داد که یک چهارم افراد، و عمدتاً مردان، که مشکل بدهی‌های معوقه دارند اعتراف می‌کنند که برای دیدن پونوگرافی، سکس تلفنی و بازدید از فاحشه‌خانه‌ها و یا استریپ کلاب‌ها پول می‌پردازند (Chivers، ۲۰۰۸). این گزارش نتیجه‌گیری می‌کند که صنعت سکس، پس از سوءمصرف مواد مخدر و مصرف الکل و اعتیاد به خرید در جایگاه سوم جدول، رایج‌ترین دلایل بدهکار شدن است. برخی مردان شغل خود را به دلیل «عقد‌هی جنسی» از دست داده‌اند و این رفتار مردانه منجر به طلاق شده و مشکلات مالی آن‌ها را عمیق‌تر کرده است.

سکس تلفنی یکی دیگر از جنبه‌های سودآور صنعت پورنوگرافی است. فردریک لاین عنوان کرده که در سال ۲۰۰۰، سکس تلفنی به‌تنهایی بین ۷۵۰ میلیون تا ۱ میلیارد دلار درآمد برای ایالات متحده آمریکا داشته است، و تا ۵۰ درصد آن توسط شرکت‌های تلفنی راه دور ایالات متحده تصاحب می‌شود (لین، ۲۰۰۱، ص ۱۵۱). کشورهای فقیرنشین جهان سوم به‌واسطه‌ی داشتن مقررات آزاد تلفن و نرخ بالایی که مشتریان از ایالات متحده در هر دقیقه برای تماس با آن کشورها هزینه می‌کنند، سود به‌دست می‌آورند. بنابراین، به گفته‌ی لین، جزیره‌ی سائوتومه^۱ شاهد رسیدن تعداد تماس‌های دریافتی از ایالات متحده از ۳۳۰۰ تماس در سال ۱۹۹۱ به ۳۶۰ هزار تماس در سال ۱۹۹۳ بوده است. این جزیره حدود ۵۰۰ هزار دلار از ۵.۲ میلیون دلار ارزش سالانه‌ی سکس تلفنی را تصاحب و از این پول برای راه‌اندازی یک سیستم مخابراتی جدید استفاده کرد (همان). این کار نه‌تنها موجب بسیار اندکی دارد، بلکه حتی لین که نظرش به‌طور کلی در مورد صنعت پورنوگرافی مثبت است، اعتراف می‌کند که مزاحمین تلفنی (crank callers) و «زن‌ستیزان» می‌توانند مشکلاتی را برای زنانی که بدین کار مشغولند، به وجود آورند. جای تعجب نیست که نرخ متوسط فرسودگی در کار، شش ماه است. او توضیح می‌دهد که زنان شاغل به‌طور متوسط ساعتی ۹-۱۰ دلار کسب می‌کنند، درحالی‌که سهم دفاتر آمریکا ۱۸۰ تا ۳۶۰ دلار است. او می‌گوید که شاغلان، «اغلب زنان کم‌سواد و مادران مجرد» هستند (همان).^۲

۱. جمهوری دموکراتیک سائوتومه و پرنسپ (República Democrática de São Tomé e Príncipe) کشوری است در خلیج گینه در باختر آفریقا.

۲. این آمار مربوط به درآمد کل است نه درآمد سرانه -م.

توسعه‌ی صنعت

نیرو‌هایی که صنعت پونوگرافی را قادر ساخت تا از یک فعالیت حاشیه‌ای، یک کسب‌وکار مخفی مردانه‌ی فیلم‌های سکسی (stag films) که در مهمانی‌های خصوصی به نمایش گذاشته می‌شده، به صنعت اصلی امروز گسترش یابد، شامل تغییرات در نگرش‌های دولت و جامعه و پیشرفت‌های تکنولوژیکی است. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در کشورهای غربی کنترل سانسور بر روی پونوگرافی تحت تأثیر «انقلاب جنسی» به تدریج ملایم‌تر شد. پونوگرافی به‌مثابه تجسم آزادی جنسی نشان داده می‌شد. من در جای دیگری عنوان کرده‌ام که این انقلاب جنسی به مثابه ارزش‌های مثبت اجتماعی حقوق مردان را برای دسترسی جنسی به زنان به عنوان ملعبه‌هایی در پونوگرافی، فحشا و نیز روابط جنسی آن‌ها تقدیس می‌کند (Jeffreys, ۱۹۹۰/۹۱). مطمئناً زنان نیز دستاوردهایی داشته‌اند. حقوق زنان نسبت به برخی از اشکال مسئولیت‌های جنسی و داشتن رابطه‌ی جنسی خارج از عرف ازدواج، بیش‌تر مورد پذیرش قرار گرفته است، اما به باور من، منتفع اصلی این «انقلاب»، صنعت بین‌المللی سکس است.

به نقل از فردریک لین، از دوره‌ی ۷۳-۱۹۵۷ در این صنعت به عنوان «عصر طلایی پورن» یاد شده است. او توضیح می‌دهد که این صنعت به‌واسطه‌ی تقاضای سربازان آمریکایی در جنگ جهانی دوم برای «مجلات تصاویر سکسی زنان» (girlie mags) رشد کرده است. بنابراین، روسپی‌گری نظامی که نیرویی عظیم در برساخت صنعت گردشگری جنسی و روسپی‌گری در جنوب شرقی آسیا پس از جنگ جهانی دوم بود، در ساخت صنعت جهانی سکس در عرصه‌ی دیگری نیز دخیل بود. هنگامی که جنگ به پایان رسید، مجلات به بازار داخلی ایالات متحده سرازیر شدند. پلی‌بوی در سال ۱۹۵۳ تأسیس شد و در سال ۱۹۷۱ وارد بورس اوراق بهادار شد. هاستلر در سال ۱۹۷۴ تأسیس شد. شرکت پلی‌بوی توانست از شکل متفاوتی از پیوند مردانه بهره‌برداری کند و

صاحبان کسب و کار را در این دوره‌ی رونق اقتصادی جایگزین مردان نظامی کرد. لین توضیح می‌دهد که باشگاه‌های پلی‌بوی برای خدمت به «صاحبان کسب و کار»ی که «به دنبال راه‌هایی بودند تا به شیوه‌ای ملموس در ازای موفقیت‌شان به خود پاداش دهند» راه‌اندازی شده است (Lane, ۲۰۰۱، ص ۲۶). آن‌ها این موضوع را «راز کلیدی باشگاه پلی‌بوی» اعلام کردند که یک «نماد ملموس از «موفقیت» بود» (همان). همان‌طور که لین می‌گوید: «باشگاه‌ها موفقیتی عظیم به حساب می‌آمدند؛ به‌عنوان مثال، در سه ماهه‌ی آخر سال ۱۹۶۱، بیش از ۱۳۲،۰۰۰ نفر از باشگاه شبانه‌ی شیکاگو دیدن کردند، که در آن زمان آن را به شلوغ‌ترین باشگاه جهان مبدل کرد» (همان). در آن دوران، تولید پورنوگرافی پرهزینه بود، بنابراین صنعت تحت سلطه‌ی چند شرکت تولیدی قرار داشت که می‌توانست ۲۰۰،۰۰۰ تا ۳۰۰،۰۰۰ دلار برای ساخت یک فیلم هزینه کند. صنعتی که توسط مافیا کنترل می‌شد، در «عصر طلایی» روابطی با فعالان آزادی بیان برقرار کرد و جهت مبارزه با موانع قانونی، پول و منابع را در راستای خدمت به محافظت از صنعت خود در برابر تلاش‌هایی که برای محدود کردن آن صورت می‌گرفت آن‌ها را بسیج کرد.

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، صنعت سکس توانست در یک محیط اقتصادی و اجتماعی لسه‌فری (laissez-faire)، و فردگرایی بازار آزادی گسترش یابد. لیبرالیسم سیاسی همراه با ایدئولوژی خاص اقتصادی‌اش، موجب برتری حق «آزادی بیان» مردان بر حقوق سلامت جسمی و روانی زنان شد. گسترش این صنعت توسط تکنولوژی‌های جدیدی مانند ویدیو و اینترنت تسهیل شد. ضبط‌کننده‌های ویدئویی (VCR) در سال ۱۹۷۳ به وجود آمد و یک فناوری بسیار مهم در پورنوگرافی محسوب می‌شد، چرا که برای مشتریان مرد، حریم خصوصی فراهم می‌کرد. آن‌ها می‌توانستند بدون نیاز به مراجعه به تئاترهای خاص و یا نمایش‌های جنسی (peep shows) به پورنوگرافی دسترسی داشته باشند. پورنوگرافی یک انقلاب ویدئویی به وجود آورد و منجر به رشد انفجاری

فروشگاه‌های ویدئویی بزرگسالان و در نهایت فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگ مانند بلاک‌بوستر (Blockbuster) شد. در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، توسعه‌ی اینترنت فرصت‌های جدید و مهمی را برای صنعت پورنوگرافی فراهم آورد. برای مشتریان مرد راحت‌تر این بود که از ناشناس بودنشان بهره ببرند و دیگر مجبور نبودند خانه‌شان را برای بازدید از فروشگاه‌های فیلم ترک کنند.

پورنوگرافی هاردکور با انتشار فیلم گلوی عمیق (Deep Throat) در سال ۱۹۷۲ به بخشی از جریان اصلی صنعت تبدیل شد. لیندا لولیس (Linda Lovelace)، زن فاحشه در فیلم که آلت تناسلی مردان با این توجیه که یک کلوتورس در گلویش دارد، وارد گلویش می‌شد، توسط یک جاکش/شوهر خشن کنترل می‌شد و درد و رنج او بر روی پرده سینما قابل مشاهده بود (Lovelace, ۱۹۸۷). این که بردگی جنسی او لحظه‌ی خیزش صنعت مدرن بود، مورد توافق عموم است. فیلم‌های بزرگسالان دیگر یک راز کوچک کثیف نبود و تبدیل به جزء لاینفک جریان اصلی سرگرمی شده بود. فرانک سیناترا (Frank Sinatra) گلوی عمیق را برای معاون رئیس‌جمهوری ایالات متحده، آگنو،^۱ در خانه‌اش پخش کرد (Adult Video News, ۲۰۰۲). جانی کارسون، میزبان برنامه‌ی گفت‌وگوی آمریکایی در اوایل سال ۱۹۷۰ در برنامه‌ی نمایش امشب (The Tonight Show)، درباره‌ی فیلم جوک می‌گفت. دو خبرنگار به نام‌های وودوارد و برنشتاین در رسوایی واترگیت، مخبر خود را «گلو عمیق» نامیدند.

دسترسی آسان مشتریان به دوربین‌های فیلمبرداری در اواخر دهه ۱۹۷۰، منجر به تولید پورنوگرافی خانگی شد. پورنوگرافی آماتور منجر به چیزی شد که در حال حاضر به عنوان پورن گانزو (gonzo porn) شناخته می‌شود، و توسط بازیگران مردی تهیه می‌شود که شخصاً دوربین را نگه می‌دارند و در حال استعمار جنسی زنان با آن‌ها مصاحبه

۱. Agnew؛ معاون ریچارد نیکسون

می‌کنند. توسعه‌ی فناوری‌های دیجیتال این امکان را برای مردان فراهم آورد تا شرکای زن خود را مستقیماً در اینترنت تبلیغ کنند و سهم واسطه را حذف کنند. در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰، همچنانکه دسترسی گسترده‌اش به سیستم‌های کابلی و ماهواره‌ای، امکان خرید فیلم‌های بزرگسالان را بدون اینکه نیازی به مراجعه به فروشگاه باشد به مشتریان می‌داد، پورنوگرافی نیز قابل‌دسترس‌تر شد. در این مرحله بود که صنعت پورنوگرافی برای شرکت‌های آمریکایی، جنرال موتورز (General Motors) و ای‌تی‌اند‌تی (AT & T) جذابیت یافت. سیستم‌های تحویل جدید، شرکت‌هایی با سهام مرغوب (blue-chip) را قادر ساخت تا بدون آن که به فرایند تولید نزدیک شوند، از پورنوگرافی سود ببرند. در میانه‌های دهه ۱۹۹۰، پورنوگرافی هاردکور بسیار خشن، بین مردان جوان محبوبیت یافت. این فیلم شامل شیوه‌هایی مانند «تف و گریز» (spit and gape) بود، که یک مرد مقعد شریک جنسی‌اش را تا آنجا که ممکن بود باز می‌کرد و یک شلنگ درون آن قرار می‌داد تا بتواند در آن آب‌دهان بیندازد یا ادرار کند. سکس مقعدی (Anal) و نفوذ دوگانه (double penetration)، و آنچه که در صنعت با نام «نفوذناپذیری هوا» (airtight) شناخته می‌شد، که به معنی آلت تناسلی در هر سوراخ بود، تجاوز گروهی (gang rape)، آنچه که به نام «سکس خفه‌کننده» (choke-fucking) شناخته می‌شد و نیز بوکاکی (bukake)، که در آن ۵۰ تا ۸۰ مرد به‌طور همزمان منی خود را بر روی بدن برهنه‌ی زنی که روی زمین قرار دارد می‌ریزند، مورد استقبال قرار گرفت.

در دهه‌ی ۱۹۹۰ جریان اصلی صنعت پورنوگرافی به‌سرعت از بدنامی به پذیرش گسترده‌ی اجتماعی رسید. اخبار ویدئویی بزرگسالان (AVN) گسترش صنعت در این دوره را به سیاست‌های دولت کلینتون مبنی بر عدم محاکمه پورنوگرافی نسبت می‌دهد (Adult Video News، ۲۰۰۲). چنین می‌گوید که کلینتون آدم عیاشی بود و پورنوگرافی را دوست داشت و سهام ویژه‌ای در هواپیمایی ایر فورس وان (Air Force One) داشت (همان). در این برهه تعداد شرکت‌های تولیدکننده‌ی پورنوگرافی دو

برابر شد و پونوگرافی بر بسیاری از حوزه‌های جامعه‌ی آمریکا هجوم برد. صنعت آمریکایی پونوگرافی برای به دست آوردن مقبولیت، به تلاش‌های بی‌شماری همچون استخدام لابی‌گران، مشارکت در امور خیریه و ایجاد کمپین استفاده از کاندوم برای جلوگیری از ابتلا به ویروس HIV دست زد. صنعت پونوگرافی از یک صنعت بسیار مضر دیگر، یعنی دخانیات، آموخت؛ صنعتی اگرچه اکنون وجهی اجتماعی خود را از دست داده است، در آن زمان به‌خوبی از لابی‌گران و سخنگویان در راستای منافع صنعت استفاده کرد. برای مثال، مردان مارلبورو (The Marlboro men) به منظور ارتقای صنعت مورد استفاده قرار گرفتند، گرچه بعضی از آن‌ها در اثر استعمال دخانیات مردند. دونا هیوز (۲۰۰۰) ایالات متحده را به‌واسطه‌ی اشاعه فحش‌های منطقه‌ای و نظامی و از طریق توسعه‌ی صنعت کنترل‌نشده پونوگرافی اینترنتی به‌عنوان «کشوری که اساساً مسئول صنعتی‌سازی پونوگرافی و فحشا» است، معرفی می‌کند. او اشاره می‌کند که ایالات متحده توسط ایرا مگزینر (Ira Magaziner) مشاور ارشد رئیس‌جمهور برای توسعه‌ی سیاست‌های سال‌های ۸-۱۹۹۳، «سیاست توسعه‌ی تجاری اینترنت را بنیان نهاد». مگزینر استراتژی دولت در تجارت الکترونیکی و اقتصاد دیجیتال را هماهنگ می‌کرد، و از یک سیاست بازار آزاد در اینترنت دفاع می‌کرد، که در آن بخش خصوصی توسعه و تنظیم فناوری جدید را هدایت می‌کرد. او گفته است که عدم مداخله‌ی دولت باعث افزایش ۵۰ درصدی رشد اقتصادی ایالات متحده طی هفت تا هشت سال پیش از سال ۱۹۹۹ شد. وی عنوان می‌کند که سانسور کردن غیرممکن است و مشکلات مربوط به پونوگرافی مانند حفظ حریم خصوصی و محافظت از کودکان می‌تواند با توانمندسازی افراد برای محافظت از خود و قرار دادن مسئولیت بر دوش والدین برای محافظت از فرزندان خود در مقابل آسیب، برطرف شود. وی می‌گفت که چنین مراقبت‌هایی وظیفه‌ی دولت نیست. این سیاست به سود ایالات متحده تمام شد و در این دوره پیگرد قانونی نقض قوانین وقیح از ۳۲ عدد در سال ۱۹۹۳ به ۶ مورد در سال ۱۹۹۷

کاهش یافت. همچنان که صنعت [جنسی] هم به جوامع مدرن و هم جوامع سنتی در سراسر جهان تزریق می‌شد، اهمیت سلطه‌ی ایالات متحده بر صنعت ممکن است آن را همچون شکل جدیدی از استعمار آمریکایی توجیه نماید. بزهداران سازمان یافته به شدت در ایجاد این صنعت و در سازمان‌دهی روزمره‌ی آن درگیر شدند؛ بیش‌تر به دلیل حجم پولی که باید به دست آید و نیز این واقعیت که پورنوگرافی نوعی از فحشا است که همیشه حوزه‌ی فعالیت سودآور شگفت‌انگیزی برای گروه‌های بزهدار بوده است.

جرایم سازمان یافته به جریان اصلی تبدیل می‌شوند

از آن‌جایی که عمده‌ی صنعت پورنوگرافی همواره تحت کنترل بزهداران سازمان یافته بوده است، به‌هنجارسازی صنعت را می‌توان به عنوان عادی‌سازی جرایم سازمان یافته نیز دید. فیلم‌های نمادین پورنوگرافی دهه ۱۹۷۰ گلوی عمیق، پشت درهای سبز (Behind the Green Door) و شیطان درون خانم جونز (The Devil in Miss Jones)، که مسبب قابل احترام ساختن پورنوگرافی در نظر مخاطبان جریان اصلی محسوب می‌شوند، توسط جرارد دامیانو (Gerard Damiano)، که در مافیا دست داشت، ساخته شد (پولین، ۲۰۰۵، ص. ۱۲۱). ریچارد پولین اسناد برخی دخالت‌های مافیایی در صنعت را ارائه می‌کند. طی سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ یک جنگ مافیایی برای کنترل صنعت در حال گسترش سکس وجود داشت که تنها در ایالت نیویورک منجر به مرگ ۲۵ نفر شد. پولین، دیدگاه ویلیام کلی (William Kelly)، بازرس FBI در مورد صنعت پورنوگرافی را نقل می‌کند که غیرممکن است در صنعت بود و به نوعی با مافیا سروکار نداشت. او از داریل گیتس (Daryl Gates)، رئیس پلیس لس‌آنجلس چنین نقل قول می‌کند که مافیا به دلیل سود زیادی که از این راه عایدش می‌شد، کنترل صنعت سکس در کالیفرنیا را در سال ۱۹۶۹ به دست گرفت. در سال ۱۹۷۵، کنترل ۸۰ درصد این

صنعت در دست مافیا بود، در حالی که در سال ۲۰۰۵ سطح کنترل به ۹۰-۸۵ درصد رسیده بود.

پولین جزئیات منشأ امپراتوری پلی‌بوی در کنترل مافیایی صنعت را بیان می‌کند. هنگامی که باشگاه پلی‌بوی برای اولین بار در سال ۱۹۶۰ در شیکاگو افتتاح شد، تا حد زیادی در کنترل بزه‌کاران سازمان‌یافته بود. مجوز الکل توسط سیاستمداران تحت کنترل مافیا در آمد و مافیای شیکاگو (Chicago mob) تأمین‌مدیر، سیستم دفع زباله، پارکینگ، مشروب و گوشت را بر عهده گرفت (همان). همچنین مافیای شیکاگو به شدت درگیر استریپ کلاب‌ها و پورنوگرافی در لاس‌وگاس بود. در سال ۲۰۰۲، در کالیفرنیا، تولید و توزیع عمده فیلم‌های پورنوگرافی به دست جوزف آبینانتی (Joseph Abinanti)، وابسته به خانواده‌ی جنایی لوچس (Lucchese) نیویورک انجام می‌شد (همان، ص ۱۲۳). باشگاه موتورسیکلت فیلادلفیا (Pagans)، در فروش پورنوگرافی آمریکا دخیل‌اند و باندهای موتورسواری باشگاه نیز در صنعت کانادا حضور دارند. دیگر گروه‌های جرایم سازمان‌یافته‌ی بین‌المللی نیز در صنعت پورنوگرافی دخیل هستند. به همین ترتیب، یاکوزای ژاپن نیازهای مالی صنعت پورنوگرافی هلند را تأمین می‌کند (همان).

یک نمونه‌ی خوب از نحوه‌ی عادی‌سازی فعالیت‌های جنایی بوسیله پورنوگرافی که گزارش شده و مورد توجه قرار گرفته است، مراسم خاکسپاری جیمز میچل (James Mitchell) و برادرش آرتی (Artie) است که پیشگامان استریپ کلاب‌ها و صنعت پورن در ایالات متحده بودند. آن‌ها در سال ۱۹۶۹ سالن او'فرل (O'Farrell Theater) را در سانفرانسیسکو افتتاح کردند و با پلیس بر سر «نمایش‌های سکس زنده و فیلم‌های درجه X که در سالن بزرگسالان تولید کرده بودند» به مشکل برخوردند (Coetsee, ۲۰۰۷). جیمز به خاطر «قتل برادر کوچک‌ترش» که او را «تحسین می‌کرد» راهی زندان شد (همان). جیمز نیز مانند لری فلاينت (Larry Flynt)، که

مجله‌ی پورنوگرافی هاستلر و امپراتوری استریب کلاب‌ها را راه اندازی کرد، اکنون در سراسر جهان شعبه دارد و یک فیلم جریان اصلی هالیوودی ساخته و در آن در مورد اهمیت خود برای آزادی سیاسی آمریکایی‌ها مبالغه کرده است: اکنون دیگر «مردم علیه لری فلاینت» (۱۹۹۶) یک فیلم الهام‌بخش است. جک دیویس (Jack Davis)، مشاور سیاسی سانفرانسیسکو در مراسم تشییع جنازه‌ی وی گفت: «همه ما آزادی‌های شخصی خود را به این دو برادر بدهکاریم، به خاطر مبارزاتی که از طرف ما انجام دادند»، و از میچل به خاطر نقشش در تبدیل سرگرمی بزرگسالان از کسب‌وکاری با «فضای تاریک و مرطوب همچون پستو» به یک صنعت مشروع تقدیر کرد. جف آرمسترانگ (Jeff Armstrong)، مدیر سالن گفت: «او هکتور ما و آشیل ما بود و ما همچون سربازان وظیفه‌ی اویم».

در اواخر قرن بیستم بود که این تجارتی که مافیا کنترل می‌کرد مورد احترام قرار گرفت. وقتی شرکت‌های جریان اصلی متوجه سودی شدند که می‌توانند از توزیع پورنوگرافی به دست آورند، بر هر جنجالی که ممکن بود با آن مواجه شوند فائق آمدند. همان‌طور که بنیانگذار و مدیر دیجیتال پلی گراوند (DigitalPlayground) گفته است: «کسب‌وکار پورن در نگاه من آن جایگاهی را دارد که وگاس و قمار در دهه‌ی ۷۰ و گاس هنوز متعلق به مافیای شیکاگو بود و آن‌ها بودند که انتقال این تجارت از دستان گروه‌های کوچک مردم به مالکیت شرکت‌های بزرگ را انجام دادند. به نظر دقیقاً همان چیزی است که در مورد صنعت بزرگسالان اتفاق می‌افتد» (Barrett, ۲۰۰۷).

جریان اصلی سازی پورنوگرافی

صنعت پورنوگرافی به سرعت در حال به دست آوردن مشروعیت بسیار زیادی است، به طوری که شرکت‌های سرمایه‌گذاری جریان اصلی آماده‌ی سرمایه‌گذاری بر روی آن هستند. نیویورک تایمز گزارش می‌دهد که مشارکت سرمایه‌گذاران جریان اصلی در

دوران آغازین خود به سر می‌برد (ریچل، ۲۰۰۷). نیویورک تایمز گزارش می‌دهد که «شرکت‌های سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر و صندوق‌های سرمایه‌گذاری خصوصی»، «علاقه‌مندی خود به سرمایه‌گذاری بر شرکت‌های تولید و بخش پونوگرافی را نشان می‌دهند. بنابراین، آکرل کپیتال (Ackrell Capital)، بانک سرمایه‌گذاری محدود^۱، «رویه‌ای روبه‌رشد» از «تطبیق سرمایه‌گذاران با سازندگان و توزیع‌کنندگان محتواهای جنسی» اتخاذ کرده است. سرمایه‌گذاران توسط «سرپوش روابط عمومی» یعنی تغییر نام صوری شرکت‌ها به «روش‌های متعارف» جذب شده‌اند تا بخش زیادی از درآمد خود را از طریق پونوگرافی به دست آورند، اما گویی در حوزه‌های دیگر جریان اصلی اقتصاد فعالیت می‌کنند. بنابراین وات مدیا (Watt Media) محتوا را در تلفن‌های همراه توزیع می‌کند و در معاملاتش با چند سازنده‌ی مشخص پونوگرافی، مانند پنت‌هاوس (Penthouse) و ویوید اینترتینمنت (Vivid Entertainment) سروکار دارد. اسپارک کپیتال، یکی از شرکت‌های اصلی سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر، در سپتامبر ۱۲.۵ میلیون دلار کمک مالی به وات انجام داد، اما نام شرکت را به توئیست‌باکس اینترتینمنت (Twistbox Entertainment) تغییر داد و این شرکت را به‌عنوان توزیع‌کننده محتوای تلفن همراه جای زد. (همان)

پونوگرافی در حال حاضر یک جریان اصلی است که بخش بسیار پرمفعت کسب‌وکار را شکل می‌دهد و شامل شرکت‌های معتبری مانند جنرال موتورز است که سالانه بیش از فروشگاه‌های زنجیره‌ای هاستلر، فیلم‌های پونوگرافی به فروش می‌رساند (پولین، ۲۰۰۵). جنرال موتورز پیش از این هم مالک یک توزیع‌کننده‌ی پونوگرافی به نام دایرکت‌تی‌وی (DirecTV) بود که اکنون متعلق به روپرت مرداک (Rupert Murdoch) است. ادغام رسانه‌های جریان اصلی با صنعت پونوگرافی کمک می‌کند

۱. boutique investment bank

تا چگونگی عادی‌سازی پورنوگرافی و استریپ کلاب‌ها در رسانه‌ها را توضیح دهیم. بانک ایرلند در رمانت مدیا (Remnant Media) که یک تولیدکننده‌ی پورن است، سرمایه‌گذاری کرده است. اکنون دیگر تصمیم به عدم مشارکت در پورنوگرافی برای شرکت‌های جریان اصلی، می‌تواند پرهزینه باشد. امریکا آن‌لاین، مایکروسافت و ام‌اس‌ان درخواست کسب‌وکارهای بزرگسالانه مبنی بر راه‌اندازی فروشگاه در سرویس‌های خود و گرفتن تبلیغ از تولیدکنندگان پورنوگرافی را رد کرده‌اند. اما، فردریک لین اشاره می‌کند که وقتی اینفوسیک (Infoseek) توسط دیزنی خریداری شد و تصمیم مشابهی در مورد پورنوگرافی گرفت، دیزنی ۱۰ درصد از درآمد آگهی‌های خود را از دست داد، که ۹۵ درصد کل درآمد اینفوسیک را شامل می‌شد (Lane, ۲۰۰۱، ص. ۱۸۹). شرکت‌های کارت اعتباری نیز در صنعت پورنوگرافی مشارکت می‌کنند، چرا که اصلی‌ترین شیوه‌ی پرداخت به‌واسطه آن‌ها انجام می‌پذیرد. شرکت‌های پورنوگرافی روابطشان را با شرکت‌های کارت‌های اعتباری تقویت می‌کنند، زیرا آن‌ها می‌توانند ریسک بالای «عدم بازپرداخت» را به حداقل برسانند، یعنی شرایطی که مشتریان از پرداخت هزینه‌ها اجتناب می‌کنند، شاید به دلیل مبلغ زیادی که متوجه می‌شوند صرف کرده‌اند یا به دلیل این که شریک زندگی‌شان آن‌ها را در مورد وضعیت صورتحساب مالی مورد مؤاخذه قرار می‌دهد. صنعت پورنوگرافی این اطمینان را به مشتریان خجالتی‌اش می‌دهد که هزینه‌های لحاظ شده در کارت‌های آن‌ها به‌گونه‌ای ثبت شود که در نظر همسرانشان، بدون ضرر به نظر برسد. بنابراین AdultShop.com در استرالیا تصریح می‌کند که خرید به دلار استرالیا صورت می‌گیرد و خرید در صورتحساب شما تحت عنوان AXIS Hume Au گزارش خواهد شد (<http://shop.adultshop.com.au>).

ادالت ویدئو نیز، مجله‌ی آن‌لاین صنعت پورنوگرافی ایالات متحده، ادعا می‌کند که فیلم‌های پورنوگرافی درآمد بیشتری نسبت به صنعت فیلم‌های قانونی هالیوودی

دارند و اغلب نیز از پرسنل هالیوود استفاده می‌کنند. این صنعت در هالیوود متمرکز شده است و اشتغال بیش‌تری برای ارتش تکنسین‌های صنعت هالیوود ایجاد می‌کند و کارکنان را بیش‌تر از تولیدات جریان غالب به کار می‌گیرد. این صنعت از روش‌ها و زبان مشابهی نیز استفاده می‌کند. برای مثال، شرکت‌های تولیدکننده پونوگرافی اکنون «دختران قراردادی» دارند که همچون صنعت قانونی، تحت قرارداد هستند تا به عنوان بازیگران فیلم برای شرکت به کار گرفته شوند. بین ژانرهای قانونی و پونوگرافی، بده‌بستان‌هایی بیش‌تر از این نیز وجود دارد. فیلم‌های جریان اصلی که در مورد صنعت ساخته شده است باعث می‌شود مردان بتوانند بازی‌های جنسی و برهنه‌شدن را در سینمای محلی خود ببینند. فیلم‌سازی جریان اصلی، به‌طور فزاینده‌ای با نشان دادن فعالیت جنسی بیش‌تر، پونوگرافیه‌تر می‌شود. یکی دیگر از جنبه‌های عادی‌سازی که در حال شکل گرفتن است، آمیختگی صنعت موسیقی با صنعت پونوگرافی است. تمام ژانرهای موسیقی پاپ در حال حاضر به صنعت به‌تازگی آبرومند شده ملحق می‌شوند، و برای مثال با بازیگران پونوگرافی در Tower Records، آواز می‌خوانند. این آثار باهدف رسیدن به دست همان مشتریان، یعنی مردان جوان، وارد بازار می‌شوند.

صنعت پونوگرافی همچنین دستاوردهای بزرگی در جهت اعمال نفوذ بر سیاست در عرصه‌ی جریان اصلی کسب کرده است. یکی از نمونه دستاوردها، موفقیت ریچارد دزموند (Richard Desmond)، نویسنده‌ی مشهور مطالب جنسی انگلیسی و ناشر عناوین پر بازدیدمانند گنده‌بک‌ها (Big Ones) و زنان خانه‌دار شهوتران (Horny Housewives) و یک وب‌سایت سکس «زنده» است. در فوریه سال ۲۰۰۱، دولت حزب کارگرد بریتانیا، مالکیت دزموند را بر روزنامه‌های دیلی اکسپرس و دیلی استار با استفاده از پولی که از پونوگرافی به دست آمده بود، تأیید کرد. هشت روز بعد، حزب کارگر انگلیس کمک مالی ۱۰۰،۰۰۰ پوندی برای هزینه‌های انتخاباتی دریافت کرد (Maguire, ۲۰۰۲). در آن زمان، سودده‌ترین کسب‌وکار دزموند در کانال‌های

تلویزیونی پورنوگرافی بود که ۷۵ درصد از درآمد وی پیش از پرداخت مالیات را شامل می‌شد (Fletcher, ۲۰۰۲). به‌رغم برخی واکنش‌های انتقادی به تصمیمی که دو روزنامه بزرگ انگلیسی را به خاطر کمک مالی به حزب به یک پادشاه پورن واگذار کردند، در ماه مه سال ۲۰۰۲ دزموند برای صرف چای در خیابان داویننگ و ملاقات با تونی بلر^۱ [نخست وزیر وقت] دعوت شد. دشوار است که این میزان پذیرش اجتماعی پورنوگرافی و صنعت سکس را همچون سربازان کاملاً معقول در خدمت به حزب کارگر در دهه ۱۹۷۰ تصور کنیم، چون در آن زمان پورنوگرافی هنوز در فضایی بود که احترام چندانی نداشت. سود صنعت پورنوگرافی در حال حاضر به قدری زیاد است که می‌تواند فرمانبرداری قابل توجه سیاستمداران را به همراه داشته باشد.

دزموند به طرز ناموفقی برای به دست آوردن تلگراف (Telegraph)، ساندی تلگراف (Sunday Telegraph) و اسپکتیتور (Spectator) تلاش کرد. جالب اینجاست که اگر حق با مدافعان خجالتی پورنوگرافی باشد، یک نویسنده‌ی مطالب جنسی که قاعدتاً باید «عصیان‌گر» باشد صرفاً علاقمند به مالکیت روزنامه‌های دست‌راستی است. او به خاطر کمک‌های مالی به خیریه‌ها برای صرف ناهار به کاخ باکینگهام دعوت شد و در سال ۱۹۹۲ دوک ادینبورگ^۲ رسماً دفتر جدید شرکت‌هایی که مجلات وی را مدیریت می‌کرد، افتتاح کرد (Jones, ۲۰۰۰). تخمین زده می‌شود که وی اکنون ثروتی معادل ۱.۹ میلیارد پوند داشته باشد. وی در سال ۲۰۰۷ برنامه‌ی فعالی داشت تا سهام مجموعه‌ی پورتلند یعنی تجارت رادیو تلویزیونی او را که شامل کانال‌های چون Fantasy TV و Red Hot TV می‌شد را به مبلغ ۲۲۰ میلیون پوند^۳ در بازار سهام عرضه کند (Judge, ۲۰۰۷). به‌عنوان مدرکی مبنی بر اینکه تجارت در

۱. Tony Blair - نخست‌وزیر پیشین پادشاهی متحده، رئیس اسبق خزانه‌داری و وزیر خدمات مدنی بود.

۲. Duke of Edinburgh - شاهزاده فیلیپ، دوک ادینبرا، همسر الیزابت دوم.

۳. رقم ارائه شده در متن اصلی ۲۲۰.۰۰۰ میلیون پوند است که به نظر نادرست می‌آید. مترجم

صنعت پورنوگرافی بدون درگیر شدن با بزهکاران سازمان‌یافته ممکن نیست، فیلیپ بیلی (Philip Bailey)، دستیار اصلی دزموند، به عنوان پیامی برای رئیسش در اوایل دهه ۱۹۹۰ در نیویورک توسط آدم‌کشان مافیایی به شدت مورد حمله قرار گرفت. به اندام‌های جنسی وی شوک‌های الکتریکی وارد کرده بودند، چهره‌ی او را با یک پنجه بوکس شکافته بودند و ریچارد مارتینو (Richard Martino) که مشکوک به همکاری با خانواده گامبینو (Gambino family) بود، به خاطر نزاعی که با دزموند بر سر تبلیغات تماس برای پورن (dial-a-porn) در مجلات دزموند داشت، صورت فیلیپ را با قنداق اسلحه درب‌وداغون کرده بود. مارتینو و هم‌تایانش در سال ۲۰۰۵ به اتهام این که از تهدید به خشونت دسته‌جمعی استفاده کرده‌اند تا در ازای تماس برای پورن و پورنوگرافی اینترنتی در آمد صدها میلیون دلاری کسب کنند محاکمه شدند (Robbins، ۲۰۰۵).

تولید پورنوگرافی

به‌رغم عزم مدافعان پورنوگرافی که ادعا می‌کنند پورنوگرافی نوعی از بیان و فانتزی است، این دختران و زنان زنده هستند که برای تولید پورنوگرافی به آن‌ها تجاوز می‌شود. آن‌ها برای جان سالم به در بردن از درد و تحقیر، مواد مخدر مصرف می‌کنند و خونریزی‌های مداومی دارند. پورنوگرافی روی سلامت زنانی که در دیگر گونه‌های فحشا مشغولند اثرات فیزیکی مضر دارد که شامل خراشیدگی واژن و مقعد و دردهای شدید است (ر.ک Holden، ۲۰۰۵). این موارد شامل آسیب جسمی بیماری‌های قابل‌انتقال از طریق رابطه‌ی جنسی، بارداری ناخواسته، سقط جنین، ناباروری، و بیماری‌های دستگاه تناسلی است که منجر به عوارض در زندگی پیش‌رو و آسیب روانی می‌شود (Farley، ۲۰۰۳). باوجود این که مشخص شد آزمایش HIV چندین بازیگر پورنوگرافی در دهه‌ی ۱۹۹۰ مثبت بوده و ویروس را به دیگران منتقل کرده‌اند، بسیاری

از فیلم‌های پورنوگرافی معمولاً بدون استفاده از کاندوم تولید می‌شوند. آسیب‌ها می‌توانند عفونت‌های چشم بر اثر «انزال روی صورت» (money shots) را نیز به همراه داشته باشد (Dines and Jensen, ۲۰۰۷). دخترانی که در معرض چنین عفونت‌هایی قرار دارند اغلب بسیار جوان با ۱۸ سال یا کم‌تر، و بسیار آسیب‌پذیر و اغلب بی‌خانمان هستند و یا با خانواده‌های خود مشکلاتی دارند و از هیچ حمایتی هم برخوردار نیستند و پولی نیز برای زندگی کردن ندارند (Lords, ۲۰۰۳؛ Canyon, ۲۰۰۴).

کسانی که ثروت خود را از استثمار جنسی دختران و زنان در پورنوگرافی به دست می‌آورند، می‌توانند در مورد آسیب‌های موجود کاملاً صریح باشد. از این‌رو راب استالونه (Rob Stallone)، که Starworld Modeling یک بنگاه پورنوگرافی در ایالات متحده را اداره می‌کند، می‌گوید: «اگر یک دختر ۲۰-۱۸ ساله این کار را انجام دهد، زندگی‌اش نابود خواهد شد؟ نود درصد مواقع بله! آن‌ها روزانه ۱۰۰۰ دلار درآمد دارند، و وقتی از این کار خارج می‌شوند، دیگر حتی ۲۰ سنت هم در جیبشان ندارند» (نقل قول از Hopkins, ۲۰۰۷). او توضیح می‌دهد که در ابتدا این پول برای دختران جوان و آسیب‌پذیری که هرگز آهی در بساط نداشتند، حیرت‌انگیز به نظر می‌رسید: «جوانان ناشناخته می‌توانند وارد این شغل شوند و در ازای ۶ ساعت کار ۱۰۰۰ دلار کسب کنند و روزهای بعد نیز همین کار را تکرار کنند. با درآمد ۳۰،۰۰۰ دلار در ماه، آن‌ها خیلی زود لباس‌های شیک و ماشین‌های زرق‌وبرق‌دار به دست می‌آوردند (همان). باین‌حال او اذعان می‌کند که بسیاری از آنها معتاد به مواد مخدر می‌شوند و زمانی که از صنعت پورنوگرافی خارج می‌شوند، دیگر شغلی به دست نمی‌آورند و بعد از چندی از جستجوی شغل دست می‌کشند. آن‌ها نمی‌توانند رزومه خود را به کارفرمای احتمالی‌شان نشان دهند که بدون داشتن هیچ مهارتی فقط در پورنوگرافی کار کرده‌اند. این یک پارادوکس دشوار برای جوانانی است که می‌خواهند ستاره‌ی پورن شوند. آن‌ها برای به دست آوردن کار باید در فیلم‌های هاردکور بیش‌تری بازی کنند و اگر چه بازی کردن

در این فیلم‌ها پرداختی بهتری دارد، کارایی و جذبه آن‌ها برای کارهای آینده را کاهش می‌دهد و طول تصدی حرفه را کوتاه‌تر می‌کند. هنرپیشه زن قرارداد حقوق خود را به مبلغ ۱۲۰۰ دلار امضا می‌کند، درحالی‌که درآمد اصلی به فروشنده یا توزیع‌کننده می‌رسد؛ چرا که فیلمی که تحت یک عنوان تولید می‌شود، می‌تواند تحت عناوین زیادی بازنشر شود و یا به‌طور دائمی بر روی شبکه اینترنت قرار گیرد. یک بازیگر پونوگرافی در مصاحبه‌ای درباره‌ی کار در این صنعت از نبود آموزش برای کارهایی از این دست شکایت می‌کند: «در فیلم‌های مربوط به بزرگسالان هیچ آموزشی وجود ندارد. در هر کسب‌وکار دیگری که چنین ریسک‌های دارد، آموزش‌هایی نیز وجود دارد. اگر در حال کار بر روی اسکله در لانگ‌بیچ هستید، کلاس‌های مربوط به ایمنی وجود دارد. در این صنعت ابدأ چنین چیزی نیست (همان).

تعداد فزاینده‌ای بیوگرافی از ستاره‌های پورن وجود دارد که در مورد شرایطی که زنان تجربه می‌کنند اطلاعاتی به دست می‌دهد، اگرچه این بیوگرافی‌ها برای مصرف‌کنندگان پونوگرافی نوشته شده‌اند و به ندرت در آنها از صنعت انتقاد می‌کنند. در یکی از این زندگینامه‌ها، رافائلا آندرسون (Raffaella Anderson)، ستاره‌ی اروپایی پیشین پورن و کسی که خودش در این روند مورد سوءاستفاده قرار گرفته است، توضیحات مفیدی از آنچه که تولید پورن برای زنان جوان در بر دارد ارائه می‌دهد:

دختر بی‌تجربه‌ای را در نظر بگیرید که نمی‌تواند به زبان شما صحبت کند، از خانه‌اش دور افتاده، در هتل یا در محل کارش می‌خوابد. ساخته شده برای اینکه دو نوع تداخل را تحمل کند، مشتی در واژن خود به علاوه مشتی در مقعدش، گاهی اوقات همزمان، دستی تا سرینش، و گاهی اوقات دو دست. شما دختری را غرق در اشک می‌یابید که به خاطر جراحاتش خون ادرار می‌کند و از ترس خود را کثیف کرده است، چرا که هیچ‌کسی به وی نگفته بود باید از تنقیه استفاده می‌کرد... دختران حق

ندارند فیلمبرداری را قطع کنند و پس از آن فقط می‌توانستند دو ساعت استراحت کنند.

(نقل قول از پولین، ۲۰۰۵، ص. ۱۳۸: ترجمه از من است)

ریچارد پولین پورنوگرافی را برای به رسمیت شناختن چنین آسیب‌های جدی، «زیبایی‌شناسی خشونت جنسی» می‌نامد.

بیوگرافی ستارگان پورن نشان می‌دهد که دخترانی که درگیر پورنوگرافی هستند به‌واسطه‌ی تجربه‌های خشونت جنسی، آسیب‌پذیرتر شده‌اند. بدین ترتیب ستاره‌ی مشهور پورن، تریسی لُردز (Traci Lords)، در زندگینامه‌ی خود فاش کرده است که او که زندگی حرفه‌ای کوتاه‌مدت خود در پورنوگرافی را در ۱۵ سالگی آغاز کرد، در ۱۰ سالگی توسط یک پسر ۱۶ ساله مورد تجاوز قرار گرفته بود (لُردز، ۲۰۰۳). وی پس از آن توسط دوست پسر مادر خود، آزار جنسی می‌دید. وی بلافاصله پس از تولد ۱۵ سالگی، توسط یک پسر ۱۷ ساله باردار شد و خانه را برای یافتن پولی برای سقط جنین، یافتن سرپناه و گرفتن کمک از دوست پسر پیشین مادرش ترک کرد. وی با آن مرد زندگی کرد و او لردز را به پورنوگرافی فروخت، او را مجبور به خودفروشی کرد و پول وی را تصاحب می‌کرد. لردز به سرعت به مصرف کوکائین که در مجموعه‌های تولیدی به وفور یافت می‌شد، روی آورد. دلال لردز در ابتدا او را برای عکاسی پورنوگرافی اجاره می‌داد و خودش با هیجان در گوشه‌ی مجموعه به خودارضایی مشغول می‌شد. او درحالی‌که هنوز ۱۵ ساله بود برای استفاده در مجلات پلی‌بوی استخدام شد. در ۱۶ سالگی زندگی با یک معتاد را آغاز کرد که او را وادار به بازی در پورنوگرافی هاردکور «زنده» می‌کرد، چرا که لردز کاری جز این گیرش نمی‌آمد و ۲۰۰۰۰ دلار برای ۲۰ فیلم دریافت کرد. یکی از آن‌ها گروهی از زنان از جمله خود وی را شامل می‌شد در یکی از تولیدات شرکتی ژاپنی مورد ضرب‌وشتم قرار گرفتند و چنین وانمود

شد که انگار اسب‌های مینیاتوری هستند. او در ۱۶ سالگی شروع به کار کردن در استریپ کلاب در تئاتر اوپرا کرد.

ستاره‌ی پورن دیگر، کریستی کانیون (Christy Canyon)، در ۱۸ سالگی وارد صنعت شد و مجبور بود قراردادی را امضا کند که از او خواسته بود که سکس «مقعدی» یا «گروهی» را انجام دهد و بر روی هر بخشی از بدن او می‌توان انزال کرد (کانیون، ۲۰۰۴). او گفت فقط می‌خواست کار مجله‌ای یعنی همان عکاسی پونوگرافی را انجام دهد. سه روز بعد توسط دلالی که وی را استخدام کرده بود برای بازی در فیلم‌های پورن هاردکور فرستاده شد. کانیون، دلال خود را همچون یک شخصیت پدرگونه و تنها حامی احساسی یا مالی که داشت توصیف می‌کند. ستاره‌های پورن در این بیوگرافی‌ها داستان مشترکی دارند: دختران نوجوانانی هستند که در حسرت پول به سر می‌برند، معمولاً بی‌خانمان هستند و از حداقل منابع حمایت عاطفی برخوردارند. آن‌ها به سرعت وادار به ایفای نقش در فیلم‌های هاردکوری می‌شوند که ابتدا ردش کرده بودند. اگر قبول نکنند، پولی نخواهند داشت و بار دیگر آواره‌ی خیابان‌ها خواهند شد.

خشونت شیوه‌هایی که آن‌ها مجبور به پذیرش آن هستند، به‌علاوه‌ی حس تنفر از زنان که فیلم‌های پونوگرافی نشان می‌دهند، در توصیفات که وبسایت ادالت ویدیو نیوز منتشر می‌کند، آشکار می‌شود. توصیف تولید یک فیلم در سال ۲۰۰۵ در AVN سطح خشونتی را نشان می‌دهد که در آن زنانی که در فیلم ایفای نقش می‌کنند برای مدتی طولانی دو آلت را در مقعد خود تحمل می‌کنند.

آدری دیوانه‌ی آلت، با انرژی خیره‌کننده‌اش، قدرت نیروی هسته‌ای، تحمل همزمان چندین آلت مردانه، فضا را به سطوح حساس رسانده است... دو یا سه آلت به‌طور همزمان، در دهان، واژن و مقعدش به‌عنوان بهترین بخش یک ساعت بسیار شهوتی.

«لعنتی! مرا مانند یک فاحشه‌ی لعنتی...» او بر سر یکی و در واقع، بر سر همه‌شان فریاد می‌کشد، گرمای کوره‌مانند فعالیت مداوم، آرایش سنگین او را شسته و چهره زیبایش را به آلیس کوپر (Alice Cooper) شبیه کرده است. آدری حتی یک رکورد جدید پورن را (که این رکورد در بهترین حالت هم مشکوک است) برای مدت زمان انجام سکس مقعدی دو نفره، به مدت ۱۸ دقیقه پیوسته ثبت می‌کند (به من می‌گوید که رکورد ۱۷ دقیقه گذشته ملیس لاورن (Melissa Lauren) را شکسته است).

این صحنه توسط زوج پویای جیم پاورز و اسکیت کرکوو (Jim Powers and Skeeter Kerkove) به تصویر کشیده می‌شود، که دومی فقط در حرفه‌ی عکاسی فرایند تولید پورن مشغول عکاسی است. او در یک لحظه هیجان زده می‌گوید: «به سکس مقعدی دوگانه نگاه کنید» درست مثل خوشحالی بچه‌ها در یک مغازه‌ی شیرینی و شکلات. «این لحظه حتی بهتر از تعطیلات در کامبوج است.»

(Adult Video News, ۲۰۰۵)

کامبوج را به این دلیل نام می‌برم که همانطور که در بخش بعدی مشاهده خواهیم کرد، نومی‌دی زنان و کودکان برای معاش، آنجا را به پناهگاهی برای گردشگران جنسی غربی و شرکت‌های تولید پورنوگرافی تبدیل کرده است.

جهانی‌سازی صنعت پونوگرافی

صنعت پونوگرافی در روند تولید و توزیع کنونی‌اش، در قاجاق زنان که آن را تسهیل کرده است، و در تأثیرات زیان‌آورش بر وضعیت زنان در فرهنگ غیر غربی که در آن پونوگرافی یک روش مضر جدید است، دیگر تبدیل به صنعتی بین‌المللی شده است. همچنان که صنعت گسترش می‌یابد، به دنبال هر محیط جدید و ارزان‌تری است که در آن محصولات جدید و بازارهای نو ایجاد کند تا به فروش‌شان برساند. عناصر صنعت پونوگرافی ایجاب می‌کند تا فیلم‌های پورن در کشورهایی ساخته شود که در آن زنان نسبت به اشکال شدید استثمار آسیب‌پذیر هستند و در مقابل چندرغاز به این کار تن می‌دهند. یکی از نمونه‌های خوب از آن‌چه که می‌توان به مثابه برون‌سپاری ریسک در نظر گرفته شود (Haines, ۲۰۰۵)، شرکتی آمریکایی است که با استفاده از زنان ویتنامی ارزان و مطیع در کامبوج، تولیدات سادومازوخیستی را برای وبسایت «کمپ تجاوز» (Rape Camp) تولید می‌کند و در آن هیجان مشتریان مرد به‌خاطر تماشای مورد تجاوز قرار گرفتن زنان، به واسطه نژادپرستی افزایش می‌یافته است (Hughes, ۲۰۰۰). مورد ویژه‌ی استعمار جنسی شدید زنان در کامبوج، نتیجه‌ی شیوه‌ای است که صنعت سکس برای خدمت به ارتش‌ها، به ویژه برای سربازان آمریکایی که در سال‌های پیش از ۱۹۷۵، در جنگ‌های مناطق مِکونگ (Mekong) شرکت داشتند گسترش یافت. همان‌طور که دونا هیوز توضیح می‌دهد یکی از ساکنان پنوم‌پن [پایتخت کامبوج] در سال ۱۹۹۹ اعلام کرد که یک نمایش زنده‌ی اسارت جنسی را بر روی وبسایت اینترنتی خود قرار می‌دهد و در آن «برندگان جنسی آسیایی» را برای «اسارت، انضباط و تحقیر» به تصویر می‌کشد. زنان «در حالی که در حال سکس بوده‌اند، چشم‌پند و پوزه‌بند داشتند، و/یا محکم طناب پیچ شده بودند؛ حتی به سینه‌های بعضی‌هایشان گیره لباس زده بودند».

هیوز گزارش می‌دهد که بینندگان تشویق می‌شدند تا «این بردگان جنسی آسیایی را به قصد لذت تحقیر کنند». همچنین این امکان به ازای هر بار مشاهده وجود داشت که مشتریان می‌توانند در ازای ۷۵ دلار برای یک ساعت، شاهد شکنجه‌ی زنده باشند. این وبسایت همچنین خدمات توریسیم جنسی به کامبوج را هم ارائه می‌دهد. دون سندلر (Don Sandler)، تولیدکننده فیلم، از زنان ویتنامی به جای زنان کامبوجی استفاده می‌کرد، چرا که فکر می‌کرد این کار کم‌تر باعث خشم مردم محلی می‌شود. او در پاسخ به این انتقاد که وبسایت ممکن است موجب تحریک خشونت علیه زنان کامبوجی شود، می‌گوید که فرمانبرداری زنان و همچنین ریسک را برون‌سپاری کرده‌ام. او گفت که امید داشت که این بازار سکس در آمریکا باشد و از این که زنان آمریکایی مورد تهاجم واقع شوند، خوشحال خواهد شد: «من از آن فاحشه‌ها نفرت دارم. آن‌ها از دور خارج شده‌اند و این یکی از دلایلی است که می‌خواهم این کار را انجام دهم... من الان درگیر جریان طلاقم هستم... از زنان آمریکایی متنفرم.» وزیر امور زنان در کامبوج اظهار داشت که این امر خشونت علیه زنان محسوب می‌شود و سندلر دستگیر شد. مقامات ایالات متحده نگذاشتند او در کامبوج محاکمه شود بلکه خواستند او به آمریکا منتقل شود. دونا هیوز این رویداد را به‌عنوان نمونه‌ای برای گسترش صنعت جهانی سکس تلقی کرد که از «تساحل و تسامح و مشروع‌سازی قانون‌گذاری غیررسمی فحشا و پورنوگرافی» ناشی می‌شود و «تقاضای مردان برای زنان و دختران را در جهت استفاده به‌عنوان سرگرمی جنسی و یا اعمال خشونت، افزایش داده است». فعالیت‌های سندلر در کامبوج طلیعه‌ی رشد گسترده‌ی نمایش‌های سکس زنده از طریق اینترنت و به‌واسطه‌ی شرکت‌هایی نظیر Group Media Media بود که توسط ماهواره‌ای از بارسلون اجرا می‌شد (Hughes, ۲۰۰۰). در سال ۱۹۹۹ این شرکت به‌طور همزمان به ۱۰۰۰ مشتری سرویس می‌داد.

این فقط زنان بالغ نیستند که در روند تولید پونوگرافی در کامبوج استثمار می‌شوند. یونیسف از داستان استفاده از کودکان کامبوجی در پونوگرافی پرده برداشته است. رسانه‌های کامبوج اشاره کرده‌اند که کودکان ۷ ساله در پنوم پن به رایگان در دسترس فروشندگان دیسک‌های ویدئویی هستند و این فیلم‌ها دارای عناوینی مانند *غزوی کودک زیر سن قانونی و تجاوز پدر بزرگ ۷۰ ساله به دختر ۹ ساله* است که به زبان خمر نوشته شده و شامل صحنه‌های طناب‌پیچ کردن و سوءاستفاده جنسی هستند (Cambodia Daily, ۲۰۰۷). تأثیر صنعت جهانی پونوگرافی در کامبوج فراتر از آسیب‌هایی است که در روند تولیدش برای زنان و کودکان ایجاد می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد که در دسترس بودن پونوگرافی برای کودکان در کامبوج، تأثیر عمیقی بر نگرش‌های جنسی و شیوه‌های رفتار جنسی بر جای می‌گذارد. مطالعه‌ای در واکنش به موارد متعددی از ضرب و جرح خردسالان با خردسالان صورت گرفت که در آن مرتکبین جرم ادعا کرده بودند تحت تأثیر پونوگرافی قرار گرفته‌اند (Child Welfare Group, ۲۰۰۳). محققان با ۶۷۷ نفر خردسال در پنوم پن و سه استان دیگر مصاحبه کردند. آن‌ها دریافتند که ۶۱.۷ درصد پسران و ۳۸.۵ درصد دختران قبلاً فیلم‌های پونوگرافی را دیده‌اند. محصولات پونوگرافی آشکارا بر روی صفحات نمایش نشان داده می‌شد و در دکه‌های روزنامه، کافه‌ها، فروشگاه‌های محصولات ویدئویی، کسب‌وکارهای زیرزمینی و فروشندگان بازار به فروش می‌رسید. برخی کافی‌شاپ‌ها در طول روز پونوگرافی را نمایش می‌دهند و مشتریان‌شان همگی مرد هستند. پول قهوه باید پرداخته شود، اما پونوگرافی صرفاً حيله‌ای برای کشاندن مشتری به کافی‌شاپ است.

برخی اثرات تماشای پونوگرافی بر مردان جوان در مصاحبه‌های گروهی مشهود بود. به‌عنوان مثال، پسران در یک گروه مصاحبه گفتند که «از تماشای خشونت لذت می‌برند و این موضوع در مورد اکثر مردان صادق است» (همان، ص. ۱۷). هنگامی که از آن‌ها پرسیده شد پس از دیدن این صحنه‌ها چه حسی داشته‌اند، یکی از پسران پاسخ

داد: «دوست داریم آنچه را که می‌بینیم انجام دهیم». پسران گفتند که تا کنون به زنان آسیب نرسانده‌اند، اما «پس از تماشای این فیلم‌ها از الفاظ رکیک استفاده می‌کنند و بر سر روسپی‌ها فریاد می‌کشند» (همان، ص ۱۷). باین‌حال، چنین افزودند که مطمئن‌اند تماشای پورنوگرافیِ خشونت‌آمیز، مردان را نسبت به اعمال خشونت علیه زنان تشویق می‌کند و تجاوز را در پی دارد؛ و باور داشتند که زنان از این که در طول رابطه‌ی جنسی کتک بخورند لذت می‌برند، چرا که باعث افزایش لذت جنسی زنان می‌شود. نویسندگان می‌گویند هرچند شواهدشان بیش‌تر مبتنی بر گفته‌های دیگران است، اما عنوان می‌کنند که شاید نوعی «اثر حساسیت‌زدایی» در پورنوگرافی وجود داشته باشد. آن‌ها اظهار می‌دارند پُر واضح است که خردسالان به‌منظور دستیابی به اطلاعات جنسی، از پورنوگرافی استفاده می‌کنند. پسران اذعان کرده‌اند که هر شب به تماشای فیلم‌ها در کافی‌شاپ‌ها مشغولند، چرا که هیچ کار دیگری برای انجام دادن ندارند، و پس از آن اگر از عهده‌اش بریبایند سراغ یک روسپی خواهند رفت. آن‌ها اضافه کردند که «امکان ندارد پس از تماشای این فیلم‌ها رابطه جنسی و یا خودارضایی را تجربه نکنند، و افرادی که توانایی پرداخت هزینه‌ی رابطه با روسپی را ندارند، دختری را از خیابان می‌دزدند و به وی تجاوز می‌کنند» (همان).

پورنوگرافی ممکن است در جوامع سنتی حتی اثرات عمیق‌تری نیز داشته باشد؛ جایی که پورنوگرافی بخشی از نقش‌سازی عادی‌سازی سوءاستفاده‌ی جنسی و فحشا برای کودکان و نوجوانان را ایفا می‌کند. جایی که پورنوگرافی به‌طور ناگهانی به فرهنگ بومی وارد می‌شود، با سهولت بیش‌تری می‌توان شیوه‌های صدمه‌زدن به موقعیت زنان را مشاهده کرد. در جوامع غربی، پورنوگرافی بیش از ۴۰ سال است که عادی‌سازی شده است. از زمانی که این اتفاق افتاده است، الفاظ آزادی جنسی، آزادی بیان و آزادسازی روابط جنسی برای توجیه پورنوگرافی مورد استفاده قرار گرفته است. در حال حاضر برای شهروندان بسیار سخت است که به عقب برگردند و آسیب‌هایی که

پونوگرافی به وجود آورده است را ببینند، زیرا ارزش‌های آن تبدیل به بخشی از حوزه‌های فرهنگی شده است (جفریز، ۲۰۰۵). با این حال، در جوامع سنتی، پونوگرافی می‌تواند تاثیری مشابه آنچه داشته باشد که کلیسای مسیحی به واسطه‌ی استعمارگران در قرن بیستم بر جوامع حوزه‌ی اقیانوس آرام داشته است. مسیحیت رفتارهای سنتی جنسی را از طریق طبقه‌بندی به عنوان فعالیت جنسی غیرمسیحی که در ازدواج مسیحیان جای نمی‌گرفت، تضعیف کرد. تاثیر پونوگرافی به‌طور قابل توجهی در ارتقای یک نظام ارزشی جنسی جدید اما به شکلی کاملاً متفاوت، قدرتمند بوده است. این شکل جدید از استعمار فرهنگی عمدتاً هدفش گسترش نظام ارزشی پونوگرافی ایالات متحده است، زیرا ایالات متحده آمریکا منبع اصلی پونوگرافی است که در این جوامع رسوخ می‌کند. همان‌طور که استیکی لول (Stiki Lole) در مقاله‌ای در مورد تغییر شیوه‌های جنسی در جزایر سلیمان توضیح می‌دهد: «در حالی که مالایتان کاستوم^۱ و مسیحیت هنوز نفوذ خود را دارند، رفتارهای جنسی جوانان نیز به واسطه‌ی فرایندهای جهانی‌سازی، از جمله افزایش تحرک مردم و قرار گرفتن در معرض رادیو، تلویزیون و ویدئوها، پونوگرافی و اینترنت نیز تحت تأثیر گرفته‌اند.» (Lole, ۲۰۰۳، ص ۲۱۹).

پونوگرافی عامل مهمی در تحول رفتارهای جنسی و نگرش در جوامع بومی سنتی استرالیا تلقی شده است؛ جایی که در دهه‌های اخیر نوعی اپیدمی سوءاستفاده‌ی جنسی از کودکان و خشونت علیه زنان در آن باب شده است. در سال ۲۰۰۷، گزارش کودکان مقدس‌اند (Wilde and Anderson) (Little Children Are Sacred report) به خاطر فاش‌سازی ناراحت‌کننده‌ی سوءاستفاده‌ی جنسی از کودکان در جوامع قلمرو شمالی، پوشش‌های رسانه‌های زیادی را معطوف به خود کرد. این گزارش اهمیت پونوگرافی را در ایجاد این ویرانی نشان می‌دهد. این گزارش می‌گوید که در جوامعی

۱. Malaitan Kastom؛ فرهنگ بومی مردم مالایتا

که از آن‌ها بازدید کرده‌اند، مسئله‌ی واکنش کودکان و جامعه به پورنوگرافی «به‌طور مرتب مطرح شده است» (همان، ص ۱۹۹). نویسندگان اظهار می‌کنند که «استفاده از پورنوگرافی به عنوان راهی برای تشویق و یا آماده‌سازی کودکان برای رابطه‌ی جنسی» (زیباسازی) در موارد مشخص اخیر، به‌شدت برجسته شده است. آن‌ها می‌گویند که گروه‌ها و افراد جامعه در گزارش‌های کتبی نگران نحوه‌ی مواجهه‌ی کودکان با پورنوگرافی بودند. این قرار گرفتن در معرض پورنوگرافی به نظارت ضعیف، وفور و نیز عادی‌سازی صنعت پورنوگرافی نسبت داده شده بود. این گزارش روشن می‌کند که اثرات پورنوگرافی زیان‌بار است و بیان می‌کند که «رژیم روزانه‌ی محصولات جنسی در دسترس دارای تأثیر مهمی بوده است، به جوانان و نوجوانان بومی روش‌ها و رفتارهای جنسی‌ای ارائه می‌کند که موجب رشک و حسد است. پورنوگرافی آن‌ها را تشویق می‌کند تا از فانتزی‌هایی که در صفحه‌ی نمایش و یا در مجلات دیده‌اند، تقلید کنند.» همچنین این گزارش پورنوگرافی را به خاطر ظهور رفتارهای جنسی‌شده (sexualized behaviour) در جوانان و حتی در کودکانی که نسبت به هم رفتاری جنسی و خشونت‌آمیز دارند، مقصر قلمداد می‌کند. برخی نمونه‌های سوءاستفاده‌ی جنسی که در جوامع رخ داده‌اند عبارتند از: پسری ۱۸ ساله‌ای به دختر شش ساله‌ای که همراه دوستانش در یک آبنگیز شنا می‌کرد، تجاوز مقعدی و سپس وی را در آب خفه کرد؛ پسر ۱۸ ساله‌ای که انگشتش را وارد واژن دختر هفت ماهه خواهرش کرد؛ و پسری ۱۷ ساله‌ای که مرتباً DVDهای پورنوگرافی را در یک خانه خاص نمایش می‌داد و پس از آن بچه‌های کوچک را مجبور می‌کرد از رفتارهای بازیگران فیلم تقلید کنند. این گزارش بیان می‌کند که «رفتارهای پرخاشگرانه‌ی جنسی هم از سوی پسران و هم دختران رو به افزایش است و رفتار نوجوانان خشن‌تر، جنسی‌تر و آناشیک‌تر» می‌شود (همان، ص ۶۶). میزان بالای عفونت‌های منتقل‌شونده از طریق رابطه‌ی جنسی (STIs) و بارداری در کودکان ۱۲ تا ۱۶ ساله و افزایش رابطه‌ی جنسی مبتنی بر رضایت میان

کودکان مشاهده شده است. مشکل تا آنجا پیش رفت که در یکی از جوامع «دختران متوجه نبودند که می‌توانند تقاضای رابطه‌ی جنسی را رد کنند. آن‌ها پذیرفته بودند که اگر طی شب در خیابان‌ها قدم بزنند، یعنی می‌توان با آن‌ها رابطه‌ی جنسی برقرار کرد» (همان). اگر نه تمام این کودکان، اما بسیاری از آن‌ها خودشان مورد آزار جنسی قرار گرفته بودند، رفتارهای نامناسب جنسی را به واسطه‌ی پونوگرافی و یا رابطه‌ی جنسی دیگران در مقابل چشمانشان مشاهده کرده بودند. پونوگرافی در جوامع به مثابه چیزی دیده می‌شد که محدودیت‌های فرهنگی سنتی را که زمانی از نظرش این رفتارها غیرقابل تصور بود درهم می‌شکند. پونوگرافی در جوامع به واسطه‌ی تلویزیون پولی از طریق آ.یو.ستار (Austar) و همچنین از طریق DVDها در دسترس است. آ.یو.ستار می‌گوید که نرم‌افزار مسدودکننده‌ی موجود برای مسدودسازی پخش پونوگرافی وجود دارد، اما دستورالعمل‌هایش فقط به زبان انگلیسی است، نه به زبان‌های بومی. یکی از گروه‌هایی که برای این گزارش با آن‌ها مصاحبه شد، کانال تلویزیونی ایالتی SBS که مختص پخش برنامه‌های چندفرهنگی است، به عنوان منبع دیگری از برنامه‌های پونوگرافی می‌شناسند که عمدتاً در عصرهای جمعه پخش می‌شود. یک گروه دیگر نیز از فیلم‌های پونوگرافی و کلیپ‌های موسیقی با محتوای پونوگرافی و همچنین برنامه‌های تلویزیونی و مجلات دارای محتوای پونوگرافیک شکایت داشتند، و گروه دیگری اظهار داشتند که «اغلب افراد سفیدپوست هستند که اینجا می‌آیند و DVDهای پونوگرافی را به فروش می‌رسانند.» (همان، ۱۹۹p).

مطالعه‌ی شمیما علی (Shamima Ali) برای یونیسف در مورد خشونت علیه دختران در پنج کشور اقیانوس آرام نیز به رسوخ پونوگرافی در این جوامع سنتی و نقش آن در ایجاد صنعت فحشا و استثمار جنسی دختران اشاره دارد (علی، ۲۰۰۶). وی توضیح می‌دهد که در پاپوآ گینه‌ی نو (Papua New Guinea) مردان درآمد نقدی خانواده را (که از پرداخت‌های سلطنتی و یا کسب‌وکار کوچک همسران‌شان به دست

می‌آید) صرف پورنوگرافی و فحشا می‌کنند و به این ترتیب صنعتی را تغذیه می‌کنند که زنان و دختران را پست می‌شمرد (همان، ص ۷). او می‌گوید که گسترش پورنوگرافی و «دسترسی آسان به آن در بسیاری از کشورهای اقیانوس آرام به میزان قابل توجهی خطر تبدیل شدن دختران به قربانی خشونت جنسی را افزایش می‌دهد» (همان، ص ۷). وی اشاره می‌کند در کشورهایمانند پاپوآ گینه نو و جزایر سلیمان که اقتصاد بر پایه‌ی استخراج منابع شکل گرفته است، مردان کارگر به معادن و اردوگاه‌های حفاری داخل کشور مهاجرت می‌کنند و آن‌جا به دور از خانواده‌هایشان زندگی می‌کنند. این موضوع بازار پورنوگرافی‌های ویدئویی و فحشا را تقویت می‌کند و به استثمار جنسی دختران منجر می‌شود. در فیجی، اشکال اصلی استثمار جنسی شامل پورنوگرافی و فحشا، گردشگری جنسی و تمکین است.

یکی از مصاحبه‌شوندگان در مطالعه‌ی مسحورکننده‌ی کارول جنکینز (Carol Jenkins) درباره‌ی فرهنگ جنسی در حال تغییر پاپوا گینه نو، تغییر رفتار ناشی از پورنوگرافی را توضیح می‌دهد. او می‌گوید که در ایام جوانی‌اش با پسران هم‌بستر می‌شد اما آن‌ها تنها مجاز به بر هم زدن بینی‌هایشان بودند. این روند تغییر یافته بود، چرا که «ذهن‌هایمان اکنون پر از سکس هستند. ما، افراد سفیدپوست را بر روی صفحه‌ی تلویزیون و کتاب‌ها عریان و در حال بوسیدن همدیگر می‌بینیم» (جنکینز، ۲۰۰۶، ص ۱۰). جنکینز گزارش می‌دهد که «رسانه‌ها، به ویژه مجلات و فیلم‌های پورنوگرافی، نقش مهمی در تغییر شیوه‌های سکس ایفا می‌کنند» (همان، ص ۳۰). در بحث‌های گروه‌های مورد مطالعه‌ی این پژوهش، پورنوگرافی مقصر افزایش «تجاوز جنسی، افزایش میل جنسی و گسترش عفونت‌های جنسی» شناخته شده است (همان). نظرات یکی از منابع اطلاعاتی‌اش کاملاً نشان می‌دهد که پورنوگرافی می‌تواند بر روی پسری که با انتظارات فرهنگ پورنوگرافی غربی بزرگ نشده است، تأثیر بگذارد. از این پسر در مورد آخرین فیلمی که دیده بود سؤال پرسیده شد، و او پاسخ داد که فیلم را دقیقاً

به یاد نمی‌آورد اما «بازیگرانش سفیدپوست بوده‌اند... من شاهد برهنگی‌شان بودم و دیدم که با اندام‌های جنسی یکدیگر ور می‌رفتند، اعضای جنسی یکدیگر را می‌مکیدند - و مثل سگ‌های وحشی به یک دیگر تجاوز می‌کردند...» (همان، ص ۳۰). او گفت که «نمی‌توانستم احساسات خود را کنترل کنم. کنترلم را از دست دادم، آلت‌م بزرگ و بزرگ‌تر می‌شد. برخی پسران وقتی این را دیدند، با دست آلت‌شان را گرفتند و سعی کردند آن را کنترل کنند، اما نتوانستند... وقتی که بیرون آمدم و دخترها را دیدم، واقعاً وسوسه شدم به آن‌ها تجاوز کنم. می‌خواستم آنچه را که دیده بودم و من را دچار شهوت کرده بود انجام دهم» (همان، ص ۳۰).

تغییرات در فرهنگ جنسی به‌طور خاص منجر به نرخ بسیار بالای تجاوز گروهی شده است. جنکینز اظهار می‌دارد که تجاوز گروهی به لحاظ فرهنگی خاص پاپوا گینه نو است که حداقل شامل نیمی از تجاوزها است و در زبان محلی با عنوان «آمیزش صفی، خط عمیق، ستونی و جمعی» شناخته می‌شود. از جوانان این پژوهش، ۱۱ درصد زنان و ۳۱ درصد مردان گزارش کرده‌اند که مشارکت شخصی در آمیزش صفی داشته‌اند. در مواردی که موضوع برای مردان اهمیت داشت، این اتفاق بیش‌تر رخ می‌داد و ۴۰ درصد مردان نیز تأیید کردند که زمانی که با زنی تنها بوده‌اند، به وی تجاوز کرده‌اند. در یک مطالعه‌ی سراسری روستایی ۶۱ درصد مردان گفته‌اند که حداقل یک بار در سکس گروهی شرکت کرده‌اند و ۶۵ درصد زنان گفته‌اند که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، که اغلب با استفاده از اسلحه بوده است. او می‌گوید که خشونت جنسی بسیار رایج‌تر از آن بود که در بسیاری از جوامع، به‌عنوان هنجار شناخته شده باشد.

نتیجه‌گیری

صنعت پونوگرافی رشد بسیاری از حوزه‌های دیگر صنعت جهانی سکس را برمی‌انگیزد و مردانی پدید می‌آورد که مشتریان استریپ کلاب‌ها و فاحشه‌خانه‌ها می‌شوند.

سودآوری آن، شرکت‌های بزرگ را وسوسه می‌کند تا وارد این صنعت شوند و توجه بانک‌ها و سرمایه‌گذاران را جذب می‌کند. شیوه‌ها و محصولات صنعت به سرعت در حال رشد هستند و انواع مختلفی را در بر می‌گیرد؛ از سکس تلفنی تا سکس زنده در وب‌سایت‌ها. اما همان‌طور که صنعت در سراسر جهان گسترش می‌یابد، دختران و زنان سراسر جهان را جذب می‌کند، کسانی که بدن آن‌ها اجزای تشکیل‌دهنده سود این بنگاه‌ها است. زنان در جوامع فقیر جنوب شرقی آسیا می‌توانند وارد غرفه‌ای در یک کافی‌نت شوند و پورنوگرافی زنده را برای مشتریان کشورهای دیگر که به آن‌ها می‌گویند چه انجام دهند، اجرا کنند (ارتباط شخصی با «اعضای ائتلاف علیه قاچاق زنان در فیلیپین»^۱). مردان می‌توانند به صورت آنلاین و بین‌المللی، استفاده‌ی جنسی از همسران و فرزندان خود را بفروشند. همان‌طور که تولید و توزیع پورنوگرافی جهانی شده است، فرهنگ‌های جنسی را در سراسر جهان تغییر می‌دهد و به وضعیت زنان و دختران آسیب می‌رساند. همان‌طور که در فصل دیگر این کتاب خواهیم دید در دهه‌ی ۱۹۹۰ صنعت استریپ کلاب، که «پورنوگرافی زنده» نیز نامیده می‌شد عادی‌سازی شد و تأثیرات نگران‌کننده‌ی مشابهی بر وضعیت زنان و بر روی زنان و دخترانی که در این صنعت مورد استثمار قرار گرفته بودند بر جای گذاشت.

مقاله‌ی بالا ترجمه‌ی فصل سوم کتاب زیر است:

Jeffreys, Sheila (۲۰۰۹). *The industrial vagina: the political economy of the global sex trade*. London New York: Routledge.

^۱. Coalition Against Trafficking in Women member from the Philippines